

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که عرض شد در اینجا که دیگر آن روز ما ناقص خواندیم، به هر حال فعلا تکمیلش بکنیم. ایشان بحثی کردند در مسوغات کذب که دو تا بود. یکی مرحله ضرورت و اضطرار و یکی هم مسئله اراده اصلاح.

در بحث ضرورت ادعای مثلا این که اجمال هست و اینها، عرض کردم اجماعی که در اینجا در حقیقت اگر بخواهیم درستش بکنیم، مربوط به یک فرع کذب است. الحلف کاذبا. خود کذب نیست اصلا این. آنچه که در روایات ما داریم، در حلف کاذبا است. که در مثلا گمرک دروغ بگوید، بگوید بله من ندارم اموال ندارم، کنیز ندارم، دروغ بگوید برای اینکه مالیات ندهد. این را ما داریم.

بعد ایشان مرحوم شیخ بعد از اینکه فرمود درست است. فقط بحثی کردند که یجب التوریه لم یقدر علیها ام لا. این بحثی که الان هست این است. مثلا می خواهد گمرک قسم بخورد، قسم را یک جوری بگوید که تقیه، یعنی توریه شده باشد.

س: آنها به خاطر ظلمه بودن اینهاست یا به خاطر فرار از مالیات؟

ج: فرار از مالیات دیگر.

س: رایج است یعنی؟

ج: بله، روایت این طور است.

عرض کنم که اما این که خود کذب مطلقا، این بعدها در عبارات متأخر آمده، این توضیح ماسبق.

بحثی را که مرحوم شیخ مطرح فرمودند شما برای اینکه این مال را نجات بدهید، مطلقا می توانید قسم دروغ بخورید یا نه، در درجه اول قسم دروغتان را بگذارید برای به اصطلاح مسائل قسم دروغتان را بخورید در جایی که امکان توریه دارید، توریه بکنید. نداشته باشید. عرض کردیم بعد مرحوم شیخ عده ای از عبارات را آوردند که در آن تعبیر به توریه شده. دروغ بگوید اگر توریه ممکن نبود. اولاً توریه.

بعد ایشان می فرمایند که غیر از این که حالا این که عبارات. از طرف دیگر روایات اطلاق دارد چه توریه باشد یا نباشد.

و وجه ما ذکره، در اینکه اگر توریه ممکن باشد توریه بکند. ان الکذب حرام و لم ۰۲:۴۷ اضطرار الیه مع قدرة علی التوریه. فیدخل تحت عمومات، یعنی عمومات حرمت کذب.

مع ان قبیح الکذب عقلی، دو تا دلیل، یکی هم فلا یسوق الا مع تحقق عنوان الحسن فی ضمنه یغلب حسنه علی قبیحه. چون قاعده کلی این است که چیزهایی که حالا عقل قبیحش می داند، اگر تغییر عنوان بدهد، عنوان حسنی بر آن صدق بکند، اما اگر احرار نشد که خب به همان عنوان اولی اش می ماند. اگر قدرت بر توریه دارد معلوم نیست این کذب حسن باشد.

اگر قدرت نداشته باشد بله، کذب حسن است. این هم دو تا وجه.

بعد ایشان مرحوم شیخ و هذا الحكم جيدا، عرض کردیم یکی از کارهای مرحوم شیخ این اخذ و رد ایشان است. یک مطلبی را قبول می کنند، باز رد می کنند. خیلی رفت و آمد دارند در مطالب. این جيدا که ما بگوییم باید تمکن از توریه نباشد.

الا ان مقتضى على الاطلاقات ادلة الترخيص في الحلف كاذبا، عدم اعتبار ذلك؛ در روایات اطلاق دارد. آن وقت ایشان روایات را آوردند. طرف می خواهد به اصطلاح انسجام بحث پیدا بشود. و از ما روایات از کتابهای وسائل و بعضی جاها هم جامع الاحادیث آوردیم، ظاهرا در وسائل، از کتاب وسائل، و توضیحاتش را راجع به روایات کاملا به لحاظهای مختلف دادیم.

در روایاتی که در اینجا شأن هست که مرحوم صاحب جواهر و وسائل هم در ابواب الایمان آن را آورده، عرض کردیم دو سه تا روایت وجود دارد که توش ضرورت و اضطرار دارد. اذا حلف الرجل تقية لم يضره اذا هو اكره او اضطر اليه؛ یک روایت دیگر هم بود که از امام باقر (ع) بود، آن را هم خواندیم. گفتیم در مجموعه این روایت در دو سه جایش ضرورت یا اضطرار آمده است. بقیه اش نیامده است. یعنی بقیه اش اطلاق دارد، دو سه صورتش ضرورت دارد.

و ضرورت را مرحوم شیخ معنا کرده یعنی امکان تقیه نباشد. اضطرار یعنی امکان تقیه نباشد. آن وقت لذا مرحوم شیخ در مقام جمع افتادند. یک روایت می گوید مطلقا می تواند قسم بخورد، برای حفظ مال خودش. یک روایت می گوید اگر ضرورت بود می تواند، اما اگر ضرورت نبود. بله، ایشان دارد اگر دروغ اذا هو اكره او اضطر اليه در روایت سماعه.

این پس بنابراین ما دو طائفه روایت داریم. اینجا چه باید بکنیم. اول معلوم شد که ایشان مرحوم شیخ یک مطلقات می دانند، یک روایاتی که مقید به حالت ضرورت است. و آن روایاتی که تقیید ضرورت می دهد، آن اطلاقات را خاهی نخواهی رفع ید می کنیم. و مراد از ضرورت یعنی عدم تمکن از توریه. این دو طایفه روایت. و ببینیم مرحوم شیخ چه می فرمایند.

عرض کنم یکی دو نکته قبل از اینکه وارد کلام شیخ بشویم ما یک دوسه تا نکته بگوییم. من اگر یادتان مبارکتان باشد در این بحث گفتم که مرحوم شیخ می گوید که قدما مثل سید مثل مرحوم شیخ طوسی، شیخ مفید، عبارات ایشان را آورد، در مقنعه در سرائر در غنیه، باز مرحوم شیخ مفید طوسی در کتاب مبسوط، اینها گفتند که دروغ قسم بخورد، اذا و اذا کان التوریه ممکن یحلف؛ عرض کردیم این مطلب که توریه اگر ممکن بشود، انجام بدهد، این تعبیر به توریه در روایات نیامده است. دقت کردید؟ این در فتاوی تقریبا قدما ی بغدادی ما، همین طوری که ایشان آورده، مقنعه و مبسوط و غنیه و سرائر و شرایع و قواعد و الی آخره...

آن وقت این را خوب دقت بکنید، مطلبی است که کلا در فقه شیعه خیلی تأثیرگذار است. خوب دقت بکنید. نحوه کار اصحاب ما. راجع به این مسئله در حلف کاذبا در مثل مکتب بغداد، شیخ مفید و اینها، عنوان توریه آمده اگر توریه ممکن است توریه بکند. اما در مکتب قم، خوب دقت بکنید، در مکتب قم چون لفظ توریه در روایت نیامده متعرض نشدند. این فرق بین مکتب بغداد و قم.

عرض کردیم در بحث اصول هم مرحوم شیخ خواستند این مطلب را بگویند که بالاخره بغدادی ها حالا امثال سید مرتضی که منکر حجیت خبر هستند، بالاخره در احکام بر می گردند به همین کتب اصحاب، به روایات اصحاب. پس عمل به روایات متفق علیه است. قمی ها هم بر می گردند بغدادی هم. نه این گفتیم ما در اصول هم عرض کردیم انصافا این دو تا مبنا یکی نیستند. ولو شیخ سعی می کند ارجاع بدهد احدهما را به آخر.

خوب دقت کنید قمی ها مبنایشان بر این بود که در این مسائل یا متن روایات را می آوردند، یا اگر متن روایات را نمی آوردند، سندش را حذف می کردند، متن را کمی جمع و جور می کردند، باز تعابیرشان از آنچه که در روایت است فراتر نمی رفت. مثلا در اینجا مرحوم شیخ صدوق این روایت را آورده، همین روایت ضرورت را آورده، در کتاب من لا یحضر. ببینید چقدر فرق است. در کتاب من لا یحضر همین روایت ضرورت را آورده، اضطرار را آورده، که اگر ضرورت بود. در کتاب دعائم الاسلام همین طور، ضرورت را آورده از ابی جعفر سلام الله علیه. و اینها به همان متن روایت اکتفا کردند. در مکتب بغداد به جای ضرورت برداشت توریه آورد. خوب دقت کنید. فرق بین دو مکتب روشن شد؟ می گفتند اضطرار به این است که انسان قدرت بر توریه نداشته باشد. اگر توریه ممکن بود توریه بکند. دقت کردید چقدر بین اصحاب ما در این دو تا مکتب.

در مکتب قم ترجمه نکردند ضرورت را به معنای عدم توریه. عدم امکان توریه. در حقیقت در مکتب بغداد یا حالا به یک تعبیر دیگری در مکتب بغداد در حقیقت روایات را آوردند، فتوا دادند لکن با یک تعبیر فقهی ساعد و رایج در آن زمان. به جای ضرورت و اضطرار را

برداشتند کلمه توریه را گذاشتند. گفتند که اگر توریه ممکن نبود، آن وقت حق دارید قسم دورغ بخورید. توریه ممکن بود، چرا؟ چون گفتند اگر توریه ممکن بود اضطرار صدق نمی‌کند. اضطرار وقتی صدق می‌کند که توریه نباشد. این خیلی ظریف است.

این را البته اینجا خب ارزش دارد نمی‌خواهم بگویم بی ارزش است، اما این در کل فقه ارزش دارد. می‌خواهم تأکید بکنم. چون گاهی اوقات شده مثلاً می‌گویند این مسئله اجماعی است یا مشهور بین قداماست. ببینید اصحاب قدامای ما مثل مرحوم شیخ یا مفید و استادش شیخ صدوق، اینها دو جور فکر دارند. امثال شیخ صدوق متن روایت را می‌آورند. دستکاری نمی‌کنند. اما شیخ مفید قدس الله سره در روایت دستکاری می‌کند. حالا شما هم اگر باشید می‌گویید قبول داریم نمی‌خواهم خوب دقت بکنید، فعلاً بحث من در قبول و عدم قبول نیست. منهج را می‌خواهم بگویم. در اول مبسوط هم شیخ طوسی دارد که قدامای اصحاب ما مقید بودند به متون روایات، حتی عوض نمی‌کردند، لفظ به لفظ نمی‌گفتند.

س: لمش همان ۱۱:۰۴

ج: هان. آنها بغدادی‌هایی آمدند تقریباً می‌شود گفت از روایت یک متن فقهی، قانونی به اصطلاح ما امروز، تعبیر به یک متن قانونی‌اش کردند. اما در فقه قم به متن قانونی دست نزدند. به همانی که روایت است. کاری به متن قانونی نداشتند. همانی که در روایت است بعینه آوردند. چون الان شما ممکن است بگویید ما، آن وقت مرحوم شیخ توجه نشده، شیخ برداشته روی همان فهم بغدادی معنا کرده است. روشن شد؟

لذا عرض کردم ایشان می‌گویند خب بغدادی‌ها گفتند اگر توریه ممکن نباشد، اگر توریه ممکن باشد توریه بکنید. می‌گویند بغدادی‌ها تقیید زدند، اما روایات تقیید ندارد. نه این نکته این نیست. همین روایت توش عنوان، ببخشید مرحوم شیخ اضطرار را به معنای همان توریه گرفته. نه در حقیقت قمی‌ها هم شاید تقیید زدند؛ چون قمی‌ها اضطرار را آوردند.

پس یک بحث این است که بین مکتب بغداد و مکتب قم تقریباً در یک فاصله زمانی ما دو راه را می‌بینیم. دو فکر را می‌بینیم. و شیخ معتقد بود که ما نباید مقید به متن روایات بشویم و الا فقه حالت جمود پیدا می‌کند. راست هم می‌گویند انصافاً، ما باید فقه را سریان می‌دادیم. انصافش حرف خوبی است این حرف که ما فقه را سریان بدهیم. لکن خیلی هم سریان ندهیم که به قیاس و راه‌های باطل و ظهیریات و استحسانات باطله به قضیه. آن نه، اما آن تقیید شدید هم به متن روایت، یعنی باید فهم عرفی از روایت ارائه بدهیم.

خب ایشان می خواهند بگویند بغدادی ها اگر توره ممکن بود اضطرار نیست. مگر در روایت ندارد اذا اضطر، توره ممکن است پس اضطرار نیست. روشن شد؟ با امکان توره، صدق اضطرار نمی کند.

این خلاصه این دو تا مکتب. این یک راه، یک مطلب قبل از اینکه وارد بشویم.

مطلب دوم اینکه عرض کردیم از بعد از علامه یک روش دیگری در میان اصحاب ما پیدا شد، البته با شدت و ضعف و با بالاخره شک و تردید و شک یعنی این طور نبود که قطعی بشود. و آن مسئله بررسی اسناد و بررسی سند و تحقیق درباره خود سند و روایت. این یک راه دیگری پیدا شد.

ما این تصویر شیخ پس مرحوم شیخ این جور تصویر می کنند؛ یک روایت مطلق داریم، یک روایت مقید داریم که اصحاب ما مقیدش، ایشان خیال کردند اصحاب یعنی مرحوم شیخ مفید یا طوسی یا دیگران، مقیدش آن است. یعنی مقیدش آن مسئله توره است. این یک. دو، بحث های دیگری که بعد پیدا شد این است که ما سه تا یا چهار تا روایت من حیث المجموع داشتیم که توش بحث اضطرار و ضرورت بود. توی این روایاتی که صاحب وسائل در عنوان باب آورده بود و كذلك نظائرش و کتاب جامع الاحادیث آمده، سه چهار تا روایت است. سه تا روایت است که توش اضطرار دارد. تمام آنها سندا ضعیف هستند بلا استثناء. البته آقای خوبی اگر الان بودند در زمان ما و اینها را می دیدند همین جور حکم می کردند مرحوم استاد. البته ایشان از این راه وارد نتیجتا همین جور حکم کردند که از این راه وارد نشوند. این کتاب ایشان در آن وقتی تقریرات نوشته شده که درس را نوشتند که خیلی روی مبانی آن وقت کاملا دقیق و واضح نبود.

پس تا حالا اینجا اینجوری شد؛ یک راه این که ما متن روایت را بیاوریم؛ یک راه این که آن را معنا بکنیم؛ و یک راه هم این است که نه، اصلا حالا بعضی از روایات تقیید دارد، روایت دیگر مطلق است، به مطلقات اخذ بکنیم.

راه دیگری البته قدما ظاهرا تقیید را قبول کردند. یا به توره یا به همین اضطرار. این که ظواهر عبارات قدما. راه دیگر این است که اصلا بیایم نگاه بکنیم آن روایتی که می گوید جایزه سندش زیاد است، معتبر هم هست، به قول بعضی متواتر هم هست، اما آن روایتی که ضرورت و اضطرار را آورده دو سه تا روایت هم سندا مشکل دارد. وقتی این روایت مشکل داشت، آن را حذف می کنیم. وقتی حذف کردیم به مطلقات بر می گردیم. این یک راهی است که تازگی در فقه شیعه راه افتاده است. بعد از علامه می گویم مرحوم استاد این جور هم نوشتند تصادفا توی این می خوانیم امروز عبارت ایشان را، این راه، لکن من که دارم می گویم اگر زنده بودند همین راه را می گفتند. آن وقت مثل اینکه خیلی دقت نکردند که روایاتی که این تقیید را دارد به اجمعها اشکال سندی دارد، باجمعها.

یکی از آن روایات ضرورت و اضطراب صحیح السند نیست. پس بنابراین طبق قاعده چه شد؟ روایات اضطراب را به لحاظ اشکال سندی طرد، می ماند اطلاقات. يجوز ان يحلف كاذبا؛ هیچ قیدی هم ندارد. دیگر نه جای توریه هست نه جای... این هم یک راه دیگری که الان یک مقداری راه افتاده است. یعنی نه اینکه الان، از زمان مرحوم علامه. حالا در یک مجال تفریق شده یا نه آن بحث دیگری است. حالا برگردیم به کلمات شیخ، چون بناست که اول کلمات ایشان، ایشان بعد از اینکه این روایت را می خواند، روایت سماعه، ایشان در روایت اضطراب روایت سماعه را مهم آورده که این هم سندش اشکال دارد.

إذا حلف الرجل تقيّة لم يضره إذا هو أكره أو اضطر إليه؛ این روایت به اصطلاح جزو روایات مقید است.

الی غیر ذلک من الاخبار الواردة فی هذه الباب و فی الباب الاتی؛ باب آتی جواز اصطلاح است. آن هم انشاء الله می آید. بعضی هایش اطلاق دارد.

من جواز الكذب فی الاصلاح التی یسعو علی الفقیه التزام تقييدها بصورة عدم قدرة علی التوریه؛ بگوئیم ظاهرا اطلاق است دیگر، خیلی بعید است.

و اما حکم العقل و قبح الكذب فی غیر مقام توقف تحقق مصلحة، فهو ان كان مسلما الا انه یمكن، پس این که شما چون گفت ان الكذب حرام، دو تا دلیل آورد، بعد هم حکم عقل. ایشان جواب می دهد بله راست است. عقل می گوید کذب حرام است، قبیح است تا عنوان حسن عنوان محسن احراز بشود و اینجا عنوان محسن احراز نشده است. ایشان می گوید بله این حکم عقل را ما قبول داریم. لکن اگر اطلاقات روایت ثابت بشود می گوئیم شارع اجازه داده است.

پس عقل حکم می کند به قبح کذب الا اینکه عنوان احراز بشود. ما می گوئیم نه شارع حکم کرده به قبح کذب مگر در موارد خاصه منها جواز الحلف كاذبا لدفع ضرر دزد و اشرار و گمرك چي و الی آخره.

و اما حکم العقل فهو ان كان مسلما الا انه یمكن القول بالعفو عنه شرعا للاخبار المذكورة كما عفی عن الكذب فی الاصلاح و عن السب و التبری مع الاکراه مع انه قبیح عقلا ایضا، مع ان، البته این راهی را که ایشان فرمودند اجمالا خوب است که ما از روایات استظهار عام بکنیم. این مطلبی که ایشان فرمودند مطلب خوبی است. و می شود این را هم من سابقا نمی دانم اینجا عرض کردیم یا نه، این را تفسیر بعثت لاتمم مکارم الاخلاق بگیریم؛ یعنی پیغمبر (ص) می خواهند بفرمایند من مکارم اخلاقی که بوده، این را تمام کردم، تام، یعنی به آن درجه آخرش خصوصیات که بوده، من جمله همین. خب کذب جزو قبایح اعمال است، کذب و دروغ، و عقل حکم می کند به اینکه این

قیح است. شارع می خواهد بگوید من یک ترخیصی برای شما گذاشتم. برای حفظ اموالتان، حفظ جانتان، حفظ اموال برادر مومنتان، حفظ جانش قسم به دروغ بخورید. این تتمیمش این است.

یعنی عقل ممکن است در یک مقدارش گیر بکند، مثلاً بگوید اگر راه فرار داری فرار کن، اگر راه فرار نداری، می سعی کند می سعی کن مشکل بگیریم فلان تا یک راه فرار، اگر دیدی هیچ نتیجه نشد آن وقت دروغ بگو، روشن شد؟ آن وقت دروغ بگو. اما شارع می تواند بگوید نه، چه دلیل دارد این قدر در فشار خودت را بیاندازی؟ خب دروغ بگو. می خواهی حفظ جانت بکنی، مالت، اموالت اموال برادر مومن از دست مأمورین گمرکی

س: تنقیص مکارم الاخلاقش است تتمیمش که نیست. زودتر دروغ بگو

ج: بله خب، داعی ندارد فردا، و لذا ایشان هم می گوید مع ان ایجاب التوریه علی القادر لا یخلو عن التزام ما یعسر؛ این هم حکم عقلی. خب این سخت است. هر من فکر بکنم بعد آن طرف هم بفهمد، بگوید تو داری بازی می کنی، با الفاظ بازی می کنی، بدتر، یا تقشیرش بکند اموال را، گاهی اثر عکس می گذارد.

س: خب این اگرها را قبول بکنیم، مثلاً اگر ساخت باشد، اگر منجر به مفسده باشد

ج: خب حالا بگوییم شارع برای تسهیل امر این کار را کرده است.

بعد هم اگر در بیاید مثلاً مکشوف بشود، ممکن است حتی یک شلاق هم بزند، زندان هم ببرد که تو فرار مالیاتی کرده. اموال را مثلاً سعی کردی که یک کاری بکنی

س: در نیاید، توریه بکند یا نکند در می آید بعداً دروغش

ج: نه می خواهد بگوید این جایز باشد. دروغش دروغ قسم بخورد به هر حال بدون توریه بگوید نه. آن درآمدن بعدی کلاً که جای خودش است، آن بحث دیگری است.

علی ای حال پس تا اینجا عرض کردم مرحوم شیخ اخذ و رد دارند. تا اینجا می خواهند بگویند مطلقاً، تا اینجا. باز بر می گردند.

فلو قیل بتوسعة الشارع علی العباد بعدم ترتیب الاثاری ما نحن فیه و ان قدر علی التوریه کان حسناً؛ این تا اینجا اطلاعات که احتیاج به توریه ندارد و دروغ بگوید. قسم دروغ بخورد.

الا باز برگشتند، شیخ طبیعتشان این است. ان الاحتیاط فی خلافه؛ احتیاط این است که نه تا جایی که ممکن است توریه بکند و الا بعد دروغ بگوید.

و الا ان الاحتیاط فی خلافه بل هو المطابق للقواعد، چون آن حکم عقل هم بود و روایات را هم به مورد خاصش باید که اضطرار باشد تا اضطرار، مطابق قواعد هم هست نه فقط اختیار.

این باز برگشتند که تقیید را قبول بکنند که احتیاط فی خلافه. باز برگشتند. لولا استبعاد التقیید، باز دو مرتبه برگشتند به تقیید. تا آنجا گفتند که تقیید را قبول می کنیم هم مطابق با احتیاط و هم مطابق با قواعد است.

لولا باز برگشتند، استبعاد التقیید؛ ایشان می گوید مطلقات خیلی زیاد است. اینها مطلقات قید بزیم به عدم امکان از توریه خیلی بعید است. استبعاد تقیید فی هذه المطلقات؛ این خیلی بعید است. ببینید این استبعاد تقیید را ما تا حالا من هدفم این بود. یکی آن راهی بود که گفتیم الان بعد از زمان علامه یواش یواش بین شیعه راه افتاد. روایتی که تقیید به اضطرار است سند ندارد. پس بر میگردیم به مطلقات. این یک راه.

اما راهی را که شیخ رفته بیشتر جنبه مضمونی است نه جنبه سند. می گوید این مطلقات زیاد هستند، چند تا روایت مطلق داریم، التزام به تقیید در این مطلقات مشکل است. حالا این یک یعنی یک تعبیر این است که التزام مشکل. یک راه دیگر هم شیخ اینجا رفته که این یک مقدار کمی محل اشکال شده است.

لان النسبة بین هذه المطلقات؛ ایشان می خواهد بگوید نسبت این روایت سماعه اذا اضطر اليه، روایت سماعه این بود. این مطلقات می گوید احلف لهم بما شاءوا ۲۷:۲۳، آن مطلقات می گوید مطلقا این می گوید اذا اضطر اليه؛ بعد ظاهرا نسبتش باید عموم و خصوص مطلق باشد دیگر. ایشان می گوید نه، نسبت بین هذه المطلقات، یعنی مطلقات مرادش آنهایی که گفته احلف لهم بما شاءوا، هر چه می خواهی قسم بخور دروغ بگو، و بین ما دل كالرواية الاخيره، روایت سماعه و غیرها؛ علی اختصاص الجواز بصورة الاضطرار المستلزم للمنع مع عدمه مطلقا، المستلزم؛ اگر اضطرار، معنایش این است که اگر اضطرار نبود مطلقا نمی شود. اگر اضطرار نبود اگر اضطراری در کار نبود، المنع مع عدمه مع عدم الاضطرار لا يجوز له ان يحلف؛ اگر اضطرار نبود. مطلقا، چه دفع ظلم باشد یا نباشد، ایشان می خواهد این جوری نسبت بسنجد. چون این عبارت مکاسب شیخ هم انصافا عجیب و غریب است. ایشان نسبت را می خواهند عموم و خصوص من وجه بگیرد. این نسبتی را که ایشان، ما ظاهرا نسبت را عموم و خصوص مطلق می گیریم تقیید می زنیم. او می گوید در حال اضطرار شما



قسم دروغ بخور، او می گوید شما اگر در گمرک رسیدید قسم دروغ بخورید. این خب مطلق است. این می گوید قسم دروغ بخور، اگر اضطراب بود، خب تقییدش می زند. ایشان می گوید نه، نسبتش عموم و خصوص من وجه است نه نسبت عموم و خصوص مطلق. فکر بکنید نسبت به این دو تا عموم و خصوص من وجه است.

چرا؟ چون اینکه می گوید در حال اضطراب جایز است. یعنی چه؟ یعنی اگر اضطراب نبود جایز نیست، ولو در حال حلف برای فرار از مالیات. یعنی نسبتی که دارد این طوری است. اگر اضطراب نبود، مطلقا جایز نیست دروغ، اگر اضطراب نبود. مطلقا کذب جایز نیست. چه می خواهد فرار مالیاتی باشد یا نباشد.

پس نسبت بین این روایت البته این نسبت در حقیقت بین مفهوم این روایات با آن روایات مطلق است. منطوقش در حال اضطراب جایز است قسم دروغ بخورد. مفهومش در غیر حال اضطراب جایز نیست. جایز نیست ولو برای فرار مالیاتی، ولو برای اینکه جان برادرت را حفظ کنی، یا مال برادرت را حفظ کنی.

و لذا به نظر ایشان عموم و خصوص من وجه پیدا می شود. و می گوید اگر عموم و خصوص من وجه پیدا شد، بر می گردیم به عام فوقانی، به اصطلاح امروزی می گویند عام فوقانی. آن عام فوقانی در اینجا چیست؟ لا يجوز الکذب.

پس ما یک عام فوقانی داریم که لا يجوز الکذب، یک. دو تا خاص داریم، یکی اینکه برای فرار مالیاتی، در گمرک شما قسم بخورید، این مطلق است. یکی اینکه بگوید اگر اضطراب بود، شما قسم دروغ بخورید. مفهومش این است که اضطراب نبود قسم دروغ نخورید ولو برای فرار مالیاتی. پس با همدیگر عموم و خصوص من وجه می شوند. آن وقت اگر در جایی برای فرار مالیاتی می توانستیم تقیه بکنیم، و اضطراب نبود، این روایت می گوید جایز نیست. آن روایات می گوید جایز است. با شک بین دو طائفه بر می گردیم به عموم لا يجوز الکذب. عموم فوقانی که داریم. آن عام فوقانی می گوید این کذب حرام است. نمی دانم روشن شد مطلبی که مرحوم شیخ می خواهند بفرمایند؟

حالا چون بعد هم من عبارت، من که خودم این جور عبارت را معنا می کنم. چون بعد هم شبیه این را آقای خویی می آورند عرض می کنم.

بعد گفت لا استبعاد. هذا، پس تا اینجا باز برگشت که بعید است این تقیید بعید است. هذا مع امکان منع الاستبعاد المذكور، باز برگشت دو مرتبه. ایشان، لان مورد الاخبار عدم الالتفات الى التورية في مقام الضرورة؛ چون مرادش این است؛ اذ مع الالتفات فالغالب اختياراتها؛

اگر انسان توجه داشته باشد به توریه و امکان توریه، غالباً انسان اختیار دارد. لا داعی الی العدول عنها؛ داعی ندارد که ما عدول بکنیم از توریه الی الکذب. این راجع به خلاصه کلام شیخ که انصافاً آدم همین جور متحیر است این اخذ ورد شیخ زیاد است.

ظاهر عبارت اخیرش که توریه لازم است اگر باشد باید توریه، ظاهرش این طور است.

این صفحه‌ای که من خواندم صفحه ۲۶ بود. در ذیل این صفحه، ثم ان اکثر الاصحاب، وارد بحث اکراه می‌شود. چون تا اینجا اضطرار بود. خوب دقت کردید؟ از اینجا وارد اکراه می‌شود.

آن وقت طبعاً فی الاثناء هم یک فرقی بین اضطرار و اکراه و اصولاً چه فرقی بین اضطرار و اکراه است. رفع عن امتی ما اکرهوا علیه و رفع عن امتی ما اضطرروا علیه؛ بعد وارد این بحث می‌شوند که بعد انشاء الله می‌خوانیم.

باز دو مرتبه ایشان هذا کله علی مذاق المشهور من انحصار الجواز الکذب بصورة الضطرار الیه حتی من جهة العجز؛ و اما علی ما استظهرناه من الاخبار کما اعترف به جماعة، حالاً شاید مشایخ ایشان بوده، من جوازه مع الاضطرار الیه، اگر اضطرار، البته من غیر جهة عجز من التوریه، دیگر از این جهت فلا فرق بینه و بین الاکراه.

کما ان الظاهر ان ادلة نفی الاکراه راجعة الی الاضطرار. این باز تا همین صفحه ۲۹ اشاره‌ای دارند ایشان که این را بعد می‌خواهیم بخوانیم، الان نمی‌خواهیم بخوانیم. که فرق بین اکراه و اضطرار چیست. آیا یکی هستند یا دو تا؟

خب این راجع به کلمات مرحوم شیخ.

س: این يستحب تحمل الضرر المالی

ج: بعد بعد، نخواندیم هنوز، اصلاً اکراهش را هم نخواندیم. اشاره کردم که ایشان در آخر این باز می‌گردد به مسئله اضطرار. این به مقداری که الان بحث ما روی اضطرار است، اکراه را متعرض نشدیم.

بعد در کتاب مرحوم استاد بر حسب این چاپ نجفی که نزد من است، مصباح الفقاهه، ۴۰۳، ایشان متعرض کلام شیخ شدند. ظاهراً خواندم حالا یاد نمی‌آید.

اولاً ادله اربعه‌ای را که مرحوم شیخ گفتند ایشان مناقشه می‌کنند. و می‌فرمایند و اما الاخبار المجوزة بالکذب فی موارد الخوف و التقیه فهی اکثر من عن تحصی؛ این قدر زیاد هم نبود.

وقد استفاضت بل تواترت، حالا خیلی خب. بعد مرحوم استاد متعرض کلماتی شدند که مرحوم شیخ نقل کردند که در کلمات اصحاب این مطلب آمده، گفتند اگر توریه ممکن است توریه بکنند. مرحوم، به نظرم این را خواندیم حالا یادم این طور می آید اجمالا. مرحوم استاد اشکال دارند که این عباراتی که ایشان آوردند دلالتی بر ما نحن فيه ندارد. حالا چون بحث همین اشاره کردیم سابقا، و هم بحث های دلالت عبارت و غیره را اصولا ما نمی آوریم، خود آقایان مراجعه کنند. من در این مورد صحبت دیگر نمی کنیم. زیاد صحبت شد.

بعد ایشان مرحوم استاد متعرض شدند، انما مقتضی اطلاقات ادلة الترخيص، الان که گفتیم که این نسبتش عموم و خصوص من وجه است و چه کار باید بکنیم. ایشان می فرمایند و قد بعد ما نسب المصنف القول المذكور الى ظاهر المشهور و وجهه بوجهین اتیین هذا استفادة حکم المسئلة من الاخبار، و جعل اعتبار عدم التمكن من التورية في جواز الحلف كاذبا موافقا للاخبار؛ و اخبار اطلاق دارد. و قد ذکر جملة منها، بعد ایشان دارد، و قد استحسّن المصنف عدم اعتبار القيد المزبور، لان ايجاب التورية على القادر لا يخلو عن الالزام بالعسر؛ خواندیم دیگر.

بعد فرمودند ثم انه احتياط في المسألة و رجع الى ما نسبه الى ظاهر المشهور و جعله مطابقا للقاعده؛ بعد همین نسبت عموم و خصوصی که الان من توضیح دادم ایشان توضیح دادند. بله، و توضیح مرامه، دیگری مقدار کلمات را چون من توضیح دادم، من می خواهم هی زیاد صحبت بکنیم از مطلب خارج می شویم، مراجعه کنند به خود کلمه.

توضیحش به ذهن من همان جور که من عرض کردم. حالا آقای خویی.

و قد اورد المحقق الايروانی على المصنف بوجهین؛ مرحوم ابروانی.

الوجه الاول لا مفهوم لرواية سماعه؛ چون عموم و خصوص من وجه با مفهوم روایت.

فانها ناظرة الى جواز الكذب لاجل الاكراه والاضطرار و اما جوازه في غير مورد الضرورة او حرمة فيه فخارج عن الرواية؛ می گوید این روایت مفهوم ندارد؛ چون روایت سماعه این طور بود اگر یادتان باشد. اینجا ایشان نیاوردند. در حاشیه دارند. اذا حلف الرجل تقية لم يضره و اذا هو اكراه و ما اضطر اليه و قال ليس شيء ما حرم الله الا قد احله لمن اضطر اليه؛ ایشان می گویند این مفهوم ندارد.

و اما جوازیه فی غیر مورد الضرورة او حرمتیه فیہ فخارج عن الروایه. و فیہ ان الظاهر من المحقق المذكور انه انما نفی المفهوم عن الروایه لانه لم ينظر الا ای ذیلها؛ صحیح است این مطلب ایشان. و هو مسوق لضرب قاعدة کلیه لیس لها مفهوم، و من المعلوم ان المصنف انما اثبت المفهوم، آقای خویی می گویند حق با مرحوم شیخ است که مفهوم دارد. چون اذا دارد، ببینید روایت دو قطعه دارد؛ اذا حلف الرجل تقیة لم یضره، اذا هو اکره و اضطر الیه، اذا دارد. بعد دارد و قال لیس شیء مما حرم الله الا هو احله لمن اضطر الیه؛ می فرماید این ذیلش مفهوم ندارد اما صدرش دارد دیگر. اذا هو اکره او اضطر الیه، خب این ادات شرط است. پس صدرش مفهوم دارد. لذا مرحوم آقای خویی می فرمایند قدم بر استادشان و من العلوم ان المصنف انما اثبت المفهوم للروایه نظرا الی صدرها و لا شبهة انه قضیه شرطیه مشتمله علی عقد شرطی ایجابی و هو المنطوق، و علی عقد شرطی سلبی و هو المفهوم؛ این مفهوم دارد چون اذا است.

البته ما در بحث های مفهوم و منطوق توضیح دادیم خلال این بحثها هم گاهی متعرض شدیم. اگر بخواهیم خیلی ملا لغتی بشویم، حالا می گویم انصافا خیلی بخواهیم دقیق و به اصطلاح امروزی ملا لغتی بشویم، اثبات مفهوم مشکل است. چون عرض کردیم آن که شواهدی که ما داریم، اگر بخواهیم دقیق در لغت عرب مفهوم قائل بشویم جایی است که بحث ان باشد، چون ان در لغت عرب متمحز است در تعلیق و شرطیت. اما اذا، متی، مهما، این جور چیزها، اینها متمحز در شرطیت نیستند. مخصوصا اذا. اذا متمحز در شرطیت نیست. اینجا مشکل اذا است. اذا هو اکره. چون همین جور که اگر ذهنتان مبارکتان نمی دانم هست یا نیست، ایشان در اذا می فرمایند سه تا معنا دارد: یکی شرطیت، یکی استقبال، یکی ظرفیت. بعد هم می گوید گاهی اوقات می شود از اینها خالی می شود. یعنی مثلا شرطیت توش ندارد، فقط استقبال دارد و ظرفیت.

آن وقت اگر این روایت مبارکه اذا ناظر به ظرفیت و استقبال باشد، اذا یعنی حین، اذا یعنی حین. آن وقت مجموع روایت اذا حلف الرجل تقیة لم یضره اذا هو اکره، یعنی حین ما یكون ما اضطر، اگر حین شد دیگر مفهوم ندارد. آن مفهوم جمله در جایی است که جمله شرطیه باشد. خب این ممکن است این از شرطیت منصرف شده، دقت فرمودید؟

یعنی بعبارة اخری اگر از معنای شرطیت جدا شده و معنای ظرفیت است، در اینجا حکمش حکم مفهوم وصف است. یعنی در این وقت، در این ظرف، در ظرفی که حلف اکره و اضطر، در این ظرف نه اینکه ان، تعلیق نیست. پس بنابراین مشکلی که در این روایت وجود دارد که آقای خویی می گویند مفهوم دارد و از راه مفهوم می خواهند برونند. مرحوم آقای ایروانی گفتند که این روایت مطلوبی را که شیخ

می گوید در نمی آید. آقای خویی می گویند مرادش ذیل است. نه، صدر هم مشکل دارد. چون به صورت اذا است، اذا هو، به اصطلاح. آن وقت اذا اگر به معنای ظرفیت و استقبال باشد، می شود حین هو اضطر الی ذلک، حین هو اکره. دقت می فرمایید؟ این دیگر مفهوم ندارد. پس خیلی اشکال آقای خویی فعلا خیلی وارد وارد نیست. علی کلام. مگر اینکه همان اشکالی که همیشه هست، بگوییم این قضیه مثلا در اینجا یا شرطیت دارد یا مثلا متن روایت نقل به مضمون شده، نقل به معنا شده، شاید ان بوده. به هر حال فعلا به لحاظ حجیت، البته روایت سندش هم روشن نیست. قبول داریم روایت سندش هم روشن نیست. این در حاشیه اش هم آقای خویی نوشتند مرسله. پس این هم اشکال سندی دارد و هم اشکال متنی هم دارد. غیر از حالا اشکال مضمونی.

نوشتند وجه ثانی انالو سلمنا المعارضة المذكورة التي ابداهها المصنف بين مفهوم رواية سماعه و بين المطلقات المزبورة، فانه لا وجه للرجوع الى مطلقات حرمة الكذب، اذا النسبة بين الاطلاقين هي العموم من وجه، و بعد تعارضهما في مادة الاجتماع و تساقطهما فيها يرجع الى اصالة الحل. و فيه؛ معلوم است آقای خویی اشکال می کنند به مرحوم ایروانی. لم يظهر لنا مراده، اصلا نمی فهمیم ایشان چه فرمودند! فان النسبة بين الاطلاقين هي العموم المطلق لان ما دل على جواز الكذب اخص مما دل على حرمة و اذن فلا مناص عن تقييد مطلقات حرمة الكذب بما دل على جوازه في موارد الخاصة.

خب این مطلبی که آقای خویی فرمودند درست است؛ لکن بحث سر این است که آن طور که شما فرمودید از روایت سماعه در می آید که باید اضطرار باشد. اگر اضطرار نبود باز هم حرمت کذب است. یعنی بعبارة اخرى این روایت آن صورتی که اضطرار نیست، خوب دقت بکنید، آن در آن صورتی که اضطرار نیست، و به اصطلاح شما مطابق با عام است، آن صورت را هم به اصطلاح گفته، اطلاقات کذب می گیرد، مشکل ندارد. ببینید، دقت بکنید، لذا ایشان می گوید اطلاقات یعنی یک اطلاقات اطلاق داریم، حرمت کذب. یک اطلاقات دیگری به تعبیر شیخ داریم که کذب برای فرار مالیاتی جایز است. این دو تا. یک روایت داریم که اگر اضطرار نبود، آن وقت اگر اضطرار بود، جایز است. مفهومش این است که اضطرار نبود، جایز نیست. اضطرار نبود. این جایز نیست.

خب مراد مرحوم شیخ این است که این قسمتی که می گوید اگر اضطرار نیست جایز نیست، این بر می گردد به روایاتی که مطلقا می گوید کذب حرام است. دیگر سه طائفه اش نکنید، دو طایفه است. نهایت این می شود یعنی یک طایفه ای که، شما یک عام فوقانی تصور کردید، نه آن عامی فوقانی هم محل در اینجا است. عام فوقانی ما نداریم. یک عام فوقانی که در صورت به قول خود ایشان تعارض برگردیم به آن نداریم. چون عام فوقانی با این صورت دیگر این متحد المضمون است.

پس ما در حقیقت این جور می شود. روایات ما مجموعه روایاتی که مطلقاً می گوید کذب حرام است با روایاتی که مطلقاً می گوید کذب در فرار مالیاتی جایز است، با روایاتی که می گوید در حال اضطرار حساب بکنیم، همه را که با هم جمع بکنیم اینها با هم نسبتشان، یعنی در حقیقت دو طایفه می شود؛ یک مطلقاً جایز است. مطلقاً حرام است. دو با عدم اضطرار. با عدم اضطرار حرام است. با اضطرار جایز است. این اضطرار هم اعم، به این معناست که توریه، این دو تا که با هم تعارض می کنند، آن می گوید مطلقاً جایز است، این می گوید جایز نیست، بر می گردیم به اصالة الحل.

من فکر می کنم مراد مرحوم آقای ایروانی از معارضه این است. فکر می کنم این طور باشد.

و التحقيق، حالا خود آقای خویی چه راهی رفتند؟ تا اینجا برای شما روشن شد راهها چیست؟ یک راه این است که بگوییم ما هر دو طایفه را قبول می کنیم و تقیید می زنیم. یک راه این است که بگوییم نه، این راهی که مرحوم شیخ فی ما بعد اشاره می کند. تقیید خیلی بعید است، پس مطلقاً را قبول بکنیم. یک راه هم این است که تمام روایات تقیید سنداً ضعیف است، این روایت را طرح می کنیم، بر می گردیم به مطلقاتی که در باب فرار مالیاتی جایز است. این هم یک راه.

حالا آقای خویی یک راه دیگری رفتند. ایشان تعارض را قبول می کنند. یک راه دیگری رفتند. بعد یک توضیحی دادند؛

و التحقيق انه لا وجه لرفع اليد عن المطلقات، مراد از مطلقات در اینجا که در فرار مالیاتی جایز است کذب. و لحفظ مال نفسی او مال اخی. و قد ذکرنا فی مبحث التعادل و الترجیح، البته این در تعادل و ترجیح هم گفتند اما تطبیقات در فقه هم دارد. منحصر به اینجا نیست. ان من المرجحات فی الدلیلین المتعارضین بالعموم من وجه، از مرجحات نیست، حالا تعبیر مرجحات کرده. حالا شبیه آن. بالعموم من وجه ان یلزم من تقدیم احدهما الغاء العنوان الماخوذ فی الدلیل الاخر علی سبیل الموضوعية بخلاف العکس، و قد مثلنا له فی بعض المباحث السابقة با مثله متعددة؛ حالا این مطلبی که ایشان سابقاً هم گذشت، راست این مطلب گذشت. ما هم همین توضیح را دادیم. اینها بنایشان این است که اگر بین دو تا دلیل، عموم و خصوص من وجه بود، ممکن است با یک نکات تعبیری یک طایفه را مقدم بکنند. حالا نکات تعبیری چیست؟

بینید ما روایت داریم که بول و مثلاً ۴۳:۳۵ حیوان مأکول اللحم پاک است. غیر مأکول اللحم نجس است. خیلی خب، مطلقاً مأکول اللحم پاک، غیر مأکول اللحم نجس. باز روایت داریم و اما ما یطیر فلا بأس ببوله و خرئه؛ کفتر حیوان دیگر پرنده مثل باز و عقاب، مثل کفتر مثل طوطی، فلا بأس ببوله و خرئه، خب اینها بینشان تعارض، یعنی تقیید باید بنزنیم؛ چون آن روایتی که می گوید طیر ظاهرش مطلق

است، چه می خواهد مأکول اللحم باشد چه نباشد. کلاغ باشد یا باز باشد. یا غیر مأکول اللحم، مثل جوارح طیر. ظاهرش این طور است دیگر. آن مطلقاً می گوید پاک است. این روایت تفکیک قائل است بین مأکول اللحم و غیر آن.

خب نتیجه اش این می شود: پرندگانی که مأکول اللحم نیستند مثل طوطی، مثل باز، مثل شاهین، این پرندگانی که مأکول اللحم نیستند، اینها فضله شان نجس است. در پرنده هم مثل حیوان زمینی تفصیل قائل می شویم بین مأکول اللحم و غیر مأکول اللحم. هست این قول گفته شده که در پرندگان هم همین است.

در آنجا مثل مرحوم آقای خویی و عده ای، البته در روایات شیعه اولینش آقای خویی نیستند. قبل از ایشان هم ما داریم. قبل از مرحوم آقای خویی هم این مطلب در روایات شیعه موجود بوده، حالا وقت هم تمام شد، من مثال را بزنم.

آن نکته اش این است. اگر روایات پرنده را تقیید بزنیم بین مأکول اللحم و غیر مأکول اللحم، پس عنوان پرنده خصوصیت ندارد دیگر. چه می خواهد پرنده باشد چه چرنده باشد، یکی است دیگر فرق نمی کند. پس چرا امام (ع) فرمود و اما ما یطیر؟ برای اینکه عنوان ما یطیر حفظ بشود، بگوییم در پرنده بالخصوص غیر مأکول اللحم هم پاک است. و الا این عنوان الغاء می شود. خوب دقت بکنید. اگر شما در پرنده گفتید مثل حیوان چرنده، مثل خزنده، فرق بگذاریم بین مأکول اللحم و غیر مأکول اللحم، خب و اما ما یطیر، ما یطیر دیگر خصوصیت پیدا نمی کند. ما یطیر و غیر ما یطیر یکی است. دوران امر بین مأکول اللحم و غیر مأکول اللحم.

لذا می گویند برای اینکه این روایت الغاء نشود، عرف این را می فهمد که عنوان ما یطیر خارج است. خوب دقت بکنید. عنوان ما یطیر خارج است. و لذا عنوان پرنده چه مأکول اللحم باشد چه نباشد، آن فضله اش پاک است. فضله پرنده مطلقاً پاک است ولو غیر مأکول اللحم باشد. این به خاطر این که در روایت روی عنوان ما یطیر رفته. وقتی که روی عنوان ما یطیر رفته، پس باید بله، این مطلب را قبول بکنیم. اینجا هم روشن شد آقا قاعده؟ برای اینکه این عنوان لغو نشود. چون اگر شما در پرنده هم تفصیل بین مأکول و غیر، خب آن عنوان یطیر لغو می شود. پرنده بودن خصوصیت ندارد، لغو می شود.

ایشان آقای خویی می خواهند بگویند کذب که حرام است، دروغ حرام جایز نیست. امام (ع) فرمودند اگر برای فرار مالیاتی بود، دروغ بگو. این باید این عنوان فرار مالیاتی لغو نشود. آن اضطرار یک عنوان عامی است. هر جا اضطرار بود جایز است، اینکه خصوصیت ندارد. اگر بگوییم برای فرار مالیاتی تقیید به اضطرار بزنیم، عنوان فرار مالیاتی خصوصیت پیدا نمی کند؛ چون اضطرار هر جا که باشد مسوغ است.

س: می گویم مصداق اضطرار متناهی را پرسیده جوابش را داده

ج: نه می گوید چون روایت، البته ایشان نگفته صحیح السند، بیشترین روایات ما مطلق است، قید ندارد. از اینکه مطلق است و قید ندارد، نمی توانیم، چون می خواهم بگویم، پس این عنوان که انسان در فرار مالیاتی می تواند قسم بخورد. پس این عنوان از بین می رود. چون در حرام که مطلقا در حال اضطرار می شود انجام داد.

س: عنوانش را که حضرات نفرمودند سوال کردند به عنوان یک مصداق. خود حضرات این را به عنوان یک عنوان مطرح نکردند

ج: چرا، در بعضی همین است که احلف لهم بما ۴۷:۲۷

پس این راه اخیر روشن شد؟ آقای خوبی از این راه می گویند توریه لازم نیست. که چون آن روایات کثیره، وقت گذشت دیگر امروز، یک چند لحظه ای دیگر ببخشید.

و واضح ان ما نحن فيه من هذا القبيل، فان المطلقات المذكورة دلت على جواز الحلف كاذبا لانجاء النفس؛ یا فرار مالیاتی، حفظ مال نفسی و مال اخی.

و هی مشتركة مع رواية سماعه و ما فی معناها فی تجویز الحلف كاذبا للاضطرار و انما تمتاز المطلقات عن رواية سماعه و ما یساویها فی المضمون باشمالها على جواز الحلف الكاذب فی غیر موارد الخوف؛ لكن در عنوان فرار مالیاتی.

و علیه فلو قدمنا رواية سماعه، اگر روایت سماعه را غلبه کنیم هر جا که اضطرار است، پس فرار مالیاتی خصوصیت ندارد، هر جا که اضطرار است می تواند دروغ بگوید. پس این همه روایات آمده در فرار مالیاتی می توانید قسم دروغ بخورید، می شود بیهوده.

لكانت العناوين الماخوذة فی تلك المطلقات اعني حفظ النفس كلها لاغية و اما لو قدمنا المطلقات و حفظنا العناوين المذكورة فيها لانه لا يلزم منه الا الغاء المفهوم فقط، که روایت ظاهرا مفهوم ندارد.

و نتيجة ذلك يجوز الحلف كاذبا لانجاء النفس المحترمه و لحفظ مال نفسه او مال اخیه على وجه الاطلاق فيقيد بها ما دل على حرمة الكذب على وجه الاطلاق.

نسبتشان عموم و خصوص مطلق می شود، تقیید می زنند.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين